

دکتر علی اکبر حسینی



آیا به راستی در زمان صفویه، عالمان مستقل دیروز و طردکنندگان هر حکومت بجز حکومت آل محمد علیهم السلام، یکباره دین به دنیا فروخته خادم حاکمان گشته مقرب الخاقان و سایه نشین ظل السلطان شدند؟ یا آن که با زمان شناسی آگاهانه و با استفاده از فرصتی مناسب، برای احیای قرآن و اسلام و ترویج مکتب مظلوم اهل بیت، سلاطین را به خدمت کشیدند و تشیع را رسمیت بخشیدند و این مکتب را سربلند ساختند؟

ظلم ستیزی و ستم سوزی شیعه در طول تاریخ زبان زد خاص و عام و شعار پیروان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است. این شعار برگرفته از «إِخْدَى الْحُسَيْنَيْنِ قرآن» و «هیهات منا الذلة» عاشورا بوده و آسوه ها و پیشگامان این راه، امامان و علمای شیعه می باشند.

ولی در برخی از قرون و اعصار عکس آن مشاهده شده است و چنان می نماید که شیعه از این شعار یا اصل، عدول کرده و همکار با حکام و درباریان شده

است. انبوه علمای دربار صفویه و نقش آنان در آن عصر، پیش داوری ها و ذهنیت هایی

در بین پژوهشگران داخلی و خارجی، شرقی و غربی و حتی انقلابیون پدید آورده است، که نیاز به پژوهشی گسترده و تحلیلی عمیق دارد تا علل این چرخش را باز یافته و قضاوتی شایسته و به حق نماید. هر چند «اصل»؛ در فقه شیعه طرد حکومت‌های ناحق و جور است، ولی در مواردی این اصل استثنا شده حتی لزوم و وجوب همکاری با آنان و پذیرش مناصب بالای حکومتی در صورت لزوم و فرصت‌های مناسب لازم دانسته شده است که در آن شرایط نه تنها طرد و ستیز با حکومت را باید کنار گذارد، بلکه با نفوذ در رأس هِزَمِ آن، و هیئت حاکمه، سیاست‌گذاری طبقه حاکمه را به نفع مصالح توده‌های مظلوم و مکتب ستم‌زده تشیع، چرخش دهد. و سیاست اسلام ناب محمدی (ص) را بر حاکمان دیکته و در باطن حاکم بر درباریان باشد، نه توجیه‌گر نظام، بلکه مخدوم باشد نه خادم شیطان و سلطان جائر.

بیداری علماء و بهره‌گیری از فرصتی مناسب

امامت و ولایت و تشیع مکتبی است اصیل و حق؛ با پیشینه‌ای همگام با اسلام و هم‌زاد با رسالت که نخستین لحظات آن را باید از همراهی امام علی (ع) با حضرت محمد (ص) در غار حراء و بیان پیامبر (ص) جست که فرمود: «...یا علی اِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى إِلَّا اَنَّكَ لَنْتَ بِنَبِيٍّ وَلَكِنَّكَ لَوْزِيرٌ وَاِنَّكَ لَعَلَى خَيْرٍ»^(۱) «...یا علی تو می‌شنوی آنچه من می‌شنوم و می‌بینی آنچه من می‌بینم الا اینکه تو پیامبر نیستی و لکن تو وزیر و بر خیر هستی (و جامع جمیع کمالات...)».

و نیز در جریان انذار عشیره اقریین^(۲) و کلام پیامبر (ص) که فرمود: «یا علی اَنْتَ اَخِي وَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي...»^(۳) «یا علی تو برادر و وصی و خلیفه من بعد از من می‌باشی...» باید جستجو کرد.

تشیع پس از رحلت پیامبر (ص) دچار تهاجم سیاسی فرهنگی و قبایلی توأم با عصبیت کم‌نظیری گردید و بی‌رحمانه سرکوب شد. و با حزم و دوراندیشی و صبر و

۱. نهج البلاغه فیض الاسلام، ج ۲۳۴، پاراگراف ۶۳.

۲. آیه ۲۱۴ سوره شعراء.

۳. دکتر حسین هیکل، حیات محمد، ج ۱، ص ۱۰۴.

سکوت امامان و بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب توسط امام باقر و امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام و ... همواره در میان آتش و خون توانست خود را سرپا نگهدارد. و در کنار غاصبان دژخیم و بی‌رحم اموی و عباسی دوام آورد، همواره به آنان «نه» بگوید و پیام رسالت خود را که همان پیام ثقل اصغر و عترت پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام در کنار کتاب الله بود، ابلاغ کند. و در آغاز غیبت کبری آن را بیشتر شکوفا و ماندگار نماید.

... اکنون راستی پس از آن همه پیشینه درخشان توأم با مظلومیت و آنهمه شعار عدم سازش و عدم همکاری با حاکمان زور و زور و تزویر و حاکمان ظالم و خلفای جور و ستم‌پیشه، چگونه شیعه؛ بخصوص علمای بزرگ و وارسته صدو هشتاد درجه تغییر جهت داده با سلطان صوفی منش و احياناً ناباب همکاری کردند و جلیس و همسفره و همسفر گردیده و به توجیه کارهای آنان و تأییدشان پرداختند، دنیاگرا شدند و به دربار آنان آمد و شد کردند؟!

چگونه عالمان مستقل دیروز و طردکنندگان هر حکومتی بجز حکومت آل محمد علیهم‌السلام ... امروز دنیاگرا و خادم حاکمان گشته، مقرب الخاقان و ظل السلطان و سایه‌نشین آنان و درباری شدند؟ راستی این چنین بود؟! و علما؛ دین را به دنیا فروختند و رفاه‌طلبی و دنیاپرستی و راحتی و عیش پیشه کردند؟! یا نه؛ برای خدمت و احیای قرآن و اسلام و مکتب مظلوم اهل بیت علیهم‌السلام، قدم پیش نهادند. با ایثار بزرگ در فرصتی مناسب سلاطین را به خدمت کشیدند و از امکانات موجود با تلاش و جهاد علمی و فرهنگی، نظامی و سیاسی، مکتب تشیع را رسمی؛ و شیعه را سربلند و خود را مخدوم و آنان را خادم ساخته، و به دنبال خود کشاندند؟!

پسچیدگی و گستردگی موضوع، به ویژه نگرش‌ها و دیدگاه‌های گوناگون صاحب‌نظران شرق و غرب، سنی و شیعه، ملی‌گرا و سنت‌گرا، و منادیان وحدت، مقتضی مقدمه کوتاهی برای ورود به مطلب است. گفتنی است پس از سقوط حکومت ۴۱۵ ساله ساسانیان به وسیله مسلمانان در سال بیست هجری، حکومت خلفای اسلامی حدود ۸۵۹ سال به طول انجامید که دوران ۲۱۷ ساله حکومت صفویه یکی از بادوام‌ترین این حکومت‌ها بود.

پیدایش، گسترش و دوام این سلسله دلایل متعددی دارد که یکی از عمده‌ترین آن‌ها رنگ مذهبی حکومت آن بوده است که ابتدا به تصوف غلیظ توأم با تعصب و سپس به تشیع دوازده امامی گرایش پیدا کرده است و دلیل این چرخش اعتقادی، وجود علما و فقها و دانشمندان آگاه شیعه در تشکیلات حکومت و دربار صفویه بوده است.

در نگاه سطحی به نظر می‌آید که علما در استخدام دربار و استثمار حکومت و سلاطین بودند و وعاظ السلاطین و توجیه‌گر مظالم و کارهای خلاف آنان به شمار می‌آمدند، در حالی که با بررسی عمیق درمی‌یابیم که آنان در واقع حاکمان دربار و سیاست‌گذاران حکومت صفویه تلقی می‌شدند و اگر نفوذ ژرف دینی و علمی آنان نبود، ایران به‌طور کامل و گسترده به تشیع نمی‌گرایید و تشیع مذهب رسمی ایران نمی‌شد.

به هر روی لازم است علل نزدیکی و نفوذ علما به دربار صفویه و نقش عظیم علمای شیعه در آن عصر - با توجه به پیشینه تاریخی ظلم حاکمان و وجود فرصتی مناسب و مغتنم برای پاسداری از اسلام ناب محمدی (ﷺ) و علوی (علیه السلام) در دوران صفویه به اختصار بررسی شود تا بی‌اساس بودن پاره‌ای از عیب‌جوئی‌ها، سوءظن‌ها و حتی توهین‌ها نسبت به بزرگان علم و فقاہت - که هدفی جز خدمت به اسلام و شیعه، و ترویج تشیع مظلوم و احیای مکتب اهل بیت (علیهم السلام) نداشته‌اند - آشکار شود. همچنین بایسته است با بیان ژرفای خدمات و عظمت و قداست کار علمی و دینی این علما، تعهد و رسالت بزرگ آنان روشن؛ و از مقام‌شان دفاع گردد.

به همین جهت نخست - به اختصار - به ریشه پیدایش تشیع و شیعه، و مظالمی که در طول تاریخ بر آن رفته است پرداخته، سپس از نظر فقهی به حکم جواز و حتی وجوب همکاری با حاکم ظالم - در صورت مصلحت و یا ضرورت و تقیه - اشاره می‌کنیم، تا روشن شود که سلاطین؛ تشیع و علما را برای تحکیم سیاست و پایه‌های حکومت خویش استخدام نکردند، بلکه در واقع علمای شیعه با درایت و سیاست خود، قدرت و حکومت صفویه را در خدمت دین و ترویج مکتب تشیع و احیای احکام، فقه و معارف شیعه به کار گرفتند و توانستند مکتب شیعه دوازده امامی را به عنوان مذهب رسمی ایران تثبیت کرده، عملاً از انحراف سلاطین این سلسله و بسیاری از مظالم و مفساد آنان

جلوگیری کند.

افراط و تفریط در داوریه‌ها

گفتنی است که اظهار نظر کنندگان درباره صفویه، از دو سو دچار افراط و تفریط شده‌اند و هر دو طرف از قضاوت منصفانه و عادلانه به دور مانده، بر اثر حب و بغض، آگاهانه یا ناخودآگاه بوده:

از یکسو، مذهبیان صوفی منش و غالی، همه سلاطین صفویه را می‌ستایند و تمام کارهای آنان را صحیح و بجا و به دور از هرگونه اشتباه و انحراف می‌شمارند. ملی‌گرایان و ایران‌پرستان نیز، آنان را این‌گونه می‌ستایند که حتی مذهب و علمای شیعه را در استخدام خویش درآورده، از تلفیقی از ملیت و مذهب، برای شکل‌گیری حکومت شاهانه و مقتدر خویش بهره‌گرفتند.

از دیگر سو مخالفان و بسیاری از اروپائیان و غربیان، هم ملیت و ایرانی بودن آنان را نفی می‌کنند و هم ضدیت آنان با عثمانی‌ها و اهل سنت را محکوم و آن را یک نیرنگ مسیحیت و غرب و توطئه‌ای برای فروپاشی وحدت اسلامی و امپراتوری عثمانی توسط اروپائیان قلمداد می‌کنند و حتی آنان را در باطن فاقد هرگونه مذهب و دین و ملیت می‌دانند (که هر دو برداشت غلط، و به دور از واقعیت است).

لازم به ذکر است که تشکیل یک دولت مستقل و شیعه دوازده امامی، و رسمیت دادن به آن در ایران آن عصر، طبعاً موجب نارضایتی امپراتوری عثمانی از یک سو و خشم دولتهای سنی مذهب مشرق مانند ترکستان و افغانستان و هند از دیگر سو شده است و از آن جا که این دولت سنی محکم بین امپراتوری عثمانی و این حکومت‌ها نیز به حساب می‌آمده، اختلاف دینی شیعه و اهل سنت به خصومت‌های ملی و سیاسی مبدل شده است. به ویژه، در آغاز زمام‌داری «شاه اسماعیل» اول که اکثر مردم ایران سنی مذهب بودند.

روند تغییر دیدگاه‌های شیعه نسبت به حُکام

بررسی همه‌جانبه و تبیین نقش واقعی علما و بزرگان دین در عصر صفویه، نیازمند تألیف جداگانه‌ای است، و با این مختصر، حق آنان ادا نمی‌شود. در عین حال، در خصوص دیدگاه شیعه امامیه، نسبت به همکاری یا عدم همکاری با خلفای جور و حاکمان ظالم، باید گفت: تلقی و برداشتی که توده مردم مسلمان، بعد از انقلاب اسلامی و حتی در آغاز شروع آن از واژه سلطان و شاه داشته و دارند، در گذشته چنین نبوده، و نفرت توده مسلمان و متفکران انقلابی از این واژه، معلول عملکرد و جایگاه بسیاری از شاهان بوده است.

بلکه برعکس، اگر حاکم و سلطانی رنگ تشیع داشت و طرفدار عدالت بود و یا تظاهر به دفاع از تشیع می‌نمود، به آن خوشبین بوده و با او همکاری می‌کردند، اما نفرت از خلفا و حکام جور همواره بین شیعه وجود داشته و تنها درباره حکام و سلاطین طرفدار اهل بیت علیهم‌السلام و شیعه، نوعی محبت و حمایت دیده می‌شود. بنابراین در بررسی روابط علمای شیعه با صفویه باید چند مسئله مورد توجه قرار گیرد:

۱. چگونگی پیدایش شیعه و حقایق آن.
۲. سابقه فشار، شکنجه، طرد، تکفیر، تبعید، غارت و کشتار شیعیان توسط خلفا و حاکمان جور اموی، عباسی و بعدها سلجوقیان و غزنویان و حتی عثمانی‌ها.
۳. نابودی آثار شیعه و آتش زدن کتاب‌ها و کتابخانه‌های ارزنده شیعه، از جمله کتابخانه عظیم «صاحب بن عباد»، کتابخانه «عضدالدوله دیلمی» در بغداد، کتابخانه «شیخ طوسی» در بغداد در محله کرخ توسط حنابله و کتابخانه عظیم فاطمیان در مصر توسط ایوبیان.

ادامه دارد